

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/02/16



یادآوری مقام حجر بن عدی

حدیثی درباره حجر بن عدی آمده است که پیامبر گفته است که اگر در راه ولایت علی به مشکلی برمی خوری، چه می کنی؟ حجر گفت: یا رسول الله اگر در راه ولایت علی بن ابی طالب بدنم را مورد هجوم قرار بدهند و تکه تکه بکنند، دست از ولایت علی بن ابی طالب برنمی دارم، رضوان الله تعالی علیه. ان شاء الله پس از فرصت های کوتاهی منتظر فرجی باشیم که وهابیت به جزای اعمالشان برسند. و این آیت عظمی که آیت عظمی حجر بن عدی است که جسد پس از چهارده قرن سالم بوده. خدا می داند که ولایت چه عشقی و چه نوری است. چه نگاهی داده شده است؟ ولایت علی که می فرماید: «ولایه علی بن ابی طالب حصنی من دخل حصنی امن» که حصن حصین الهی پس از چهارده قرن سالم است. خدایا ما را به ولایت بدار و ما را با ولایت از دنیا ببر.

سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه فرمودند: «اذا رأی نجاسه فی المسجد و قد دخل وقت الصلاه یجب المبادره الی ازالتهایا مقدما علی الصلاه مع سعه وقتها و مع الضیق قدمها و لو ترک الازاله مع سعه و اشتغل بالصلاه عصی لترك الازاله لكن فی بطلان صلاته اشکال و الاقوی الصحه». گفتیم که در این مسئله چهار مطلب یا چهار فرع وجود دارد: 1. وجوب مبادرت به ازاله و معصیت در ترك آن که گفته شد. 2. بررسی دلالت امر به شیء بر نهی از ضد که این را هم بحث کردیم.

اجتماع امر و نهی در معاملات و عبادات

3. بر فرض دلالت امر به شیء نهی از ضد را، اگر ضد منهی باشد، اقتضاء فساد می کند یا اقتضای فساد نمی کند؟ اگر چنانچه ضد منهی عنه باشد که بنابر قولی نهی التزامی وجود داشته باشد مثلاً. در مسئله مورد بحث که اقامه نماز در آن وقت منهی عنه باشد. شکی در آن نیست که منهی عنه صلاحیت برای عبادت را ندارد. چون عمل منهی اگر انجام بشود، مبعّد است که از مقام عبودیت آدم را دور می کند. هر گناهی که از او سر بزند از بندگی و

عبودیت و ارتباط با خدا دورتر می شود. و عمل منهی عنه ای که مبعد هست، نمی تواند مقرب باشد در حالی که عبادت مقرب است. پس با این شرح کوتاه معلوم شد که عمل منهی عنه صلاحیت این را ندارد که مأمور به و عبادت باشد. لذا گفته می شود که نهی در عبادات موجب بطلان است و در معاملات موجب فساد که یکی از قواعد فقهی هم هست.

سوال و جواب: در اقل ثوابا نهی تنزیهی است نه نهی التزامی. اگر يك نهی تنزیهی آمد یعنی در شکل کراهت، آنجا را می گوئیم نهی تنزیهی دلالت بر کراهت می کند. منتها ما مطلبي که آنجا داشتیم این بود که عبادت با کراهت جمع نمی شود. چطور می شود عبادتی که محبوب عند المولی است، مکروه باشد. لذا فقهاء که معنای کراهت را توجیه می کنند، می گویند اقل ثوابا هست.

صحت عمل مأمور به با وجود ضد

فرع چهارم: بنابر اینکه ضد هست و منهی عنه نیست، مثلاً صلاه برای ازاله يك ضد واقعی است اما منهی عنه نیست چون امر به شیء، نهی از ضد نیست. بنابر این ضد آیا صلاه راهی برای تصحیح دارد یا ندارد؟ اگر منهی عنه بود که قطعاً ضد می شد. اما منهی عنه نیست، این صلاه را در همان وقت ازاله انجام داد. یا مثلاً وقت نماز است و کسی کاری از شما بخواهد که کار مؤمن فوری است یا کسی منتظر شماسست یا با کسی قرار دارید و وقت نماز هم هست یا پدر و مادر صدا زده و نماز بخواند که اگر اجازه بگیرد که خوب و اگر اجازه نمی گیرد، این اشکال پیش می آید که وجوب فوری و مضیق را کنار گذاشتید و وجوب موسع را انجام می دهید، آیا این واجبی که انجام می دهید درست هست یا درست نیست؟ بر فرضی که امر به شیء، نهی از ضد نکند، آیا ضد مأمور به مانع از صحت صلاه می شود یا نمی شود و در این صورت راه برای تصحیح تحت عنوان ترتب می تواند صحت صلاه را تأمین کند یا نمی تواند؟

منظور از ترتب (تعلق دو امر به اهم و مهم)

مسئله ترتب را در اصول خوانده بودید و تطبیق آن در فقه است. بنابراین این فرع مربوط می شود به ترتب. ترتب چیست و صاحب نظران درباره ترتب چه رأی دارند؟ اما معنای ترتب عبارت است از قرار گرفتن دو تا امر در کنار هم که یکی از آن دو امر به عمل اهم تعلق بگیرد و دیگری بر امر مهم و به تعبیر سید الحکیم امر نسبت به یکی از آن دو تا امر متقاربین که یکی مطلق باشد و امر دیگری مشروع، این بستر ترتب است.

قاعده اولیه بر انجام اهم است

و عملیات ترتب: عملیات ترتب این است که طبق شرائط عادی و دستور اولی باید اهم انجام گیرد و پس از آن به سراغ مهم باید رفت. ازاله اهم است چون واجب مضیق است و خواندن صلاه در سعه ی وقت مهم است و باید ازاله کرد و بعد نماز خواند.

امر به ازاله نجاست مطلق و امر به صلوه در وقت موسع مشروط است

امر به ازاله مطلق است یعنی هیچ شرطی ندارد که اطلاق در برابر مشروط است که می فرماید: «ازل النجاسه» که الان مطلق فعلی و منجز است.

انجام واجب مشروط در ترتب، منوط به اتیان یا عصیان امر مطلق است

اما امر به صلاه مشروط به این است که امر به ازاله ساقط شده باشد یا به امتثال یا به عصیان.

بنابر مبناي محقق خراساني تا وقتي امر مطلق انجام نشده امر دوم مستقر نمي شود اما اقوال و آراء: محقق خراساني كه در ترتيب بحثي دقيق و عميق دارند، قائل به ترتيب نيست. مي فرمايند: فردي كه مأمور به امر مطلق هست و فقط امر مطلق را دارد و امر مشروط را ندارد، درست است و امر مطلق را كه عصيان بكند با عصيان امر دومي درست نمي شود و امر دوم درباره آن مكلف عاصي فعلييت ندارد. چون عصيان سبب سقوط امر نمي شود و سبب تحقق شرط براي امر ديگر فقط امثال است.

سوال و جواب: اگر موضوع از بين رفت، مطلب ديگري است كه آن شرط محقق مي شود براي امر مهم اما اگر موضوع باقي است كه عصيان صدق بكند كه اگر موضوع از بين رفته، عصيان معنا ندارد. مي فرمايد: ترتيب معني ندارد چون امري نيست. امر مطلق كه وجود داشته به سبب عصيان كه مخالفت مي شود، تا هر موقعي كه آن عصيان حمل مي كند، امر مطلق هست و امر مشروط نيامده تا اينكه به داعي آن امر مشروط امر مهم را انجام بشود. و اين در صورتي است كه عصيان مي كند، موضوع وجود دارد و اگر موضوع وجود ندارد شرط براي امر مشروط محقق مي شود. بنابر اين ترتبي نيست. پس امر كه نبود، عبادت بدون امر، مشروعيتي ندارد. اين مطلب محقق خراساني.

سوال و جواب: محقق خراساني مي فرمايد: امر به ازاله مطلق و منجز و متوجه مكلف است و عصيان بكند تا هر وقتي كه عصيان ادامه داشته باشد، آن امر از اطلاق نمي افتد و امر هست. امر مطلق كه وجود داشت، اجازه به امر مشروط داده نمي شود و امر مشروط فعلي نيست و نمي تواند نماز بخواند چون امر به ازاله علي الدوام مستمر مي گويد «ازل، ازل». نماز اگر بخواند، امر ندارد و عبادتي كه امر ندارد، عبادت نيست.

سوال و جواب: امر به واجب موسع، امر معين به اين وقت نيست و امر به جامع است. مثلاً بين زوال تا غروب ده تا نماز مي تواند بخواند، در هر يك دهم شما وقت نماز داريد ولي آن وقت براي شما، وقت معين نيست چون مصداق است و تعلق امر به جامع است و به اين مدت زمان اين نماز را بخوانيد. پس امر به واجب موسع امر مشخص و معين نيست و امر مهم مي شود اما امر به واجب مضيق مي شود امر به اهمي كه همين وقت را دارد و غير از اين وقت ديگري ندارد. امر به مضيق فعلي است و امر به موسع مشروط است كه اين را اگر نداشته باشيد، آن مي آيد. فعلاً كه مضيق آمده، تراحم است. در آن وقت خاص پنج دقيقه امر مضيق براي صلاه، امري را تنفيذ نمي كند. بنابر اين پس از تراحم كه اهم يعني امر به ازاله، امر به صلاه را كنار گذاشت و مقدم شد، صلاه ديگر امر ندارد و اين يعني امر به مشروط كه منجز و فعلي نبود، يك امر فعلي و منجز است كه امر به اهم باشد، اين را عصيان كرد، در اين حالت عصيان امر ساقط نشده است تا مادامي كه موضوع موجود است و نجاست در مسجد موجود است. امر محقق است و از شما طلب فعلي است. امر مطلق را كه انجام نمي دهيد و امر مشروط براي شما بأسي ندارد و داعويت و فعلييت ندارد چون مشروط است كه شرط سقوط امر مضيق بود. بنابر اين بر مبناي محقق خراساني ترتيب امكان ندارد. امر به مهم بعد از عصيان امر به اهم، فعلي نمي شود و اگر مأمور به امر مهم، صلاه را انجام بدهيد، امر ندارد. چون امر آن مشروط بود و شرطش محقق نشده است.

مبناي مرحوم آقاي خويي كه ترتيب قابل قبول است

اما بر مبناي سيد الاستاد قدس الله اسرارهم كه ايشان مي فرمايد: ترتيب آنچنان است كه

تصورش براي تصديقش كافي است. در امر ضروري كه در منطق تعريف مي كنيم مي گوييم تصورش براي تصديقش كافي است.

ترتیب فقط در واجب مضيق است نه واجب مطلق و مشروط

اولا يك شرحي مي دهد كه آن شرح زمينه ساز مطلب است و آن اين است كه مي فرمايد: ترتیب بين واجب موسع و واجب مضيق، معني ندارد و اينجا ترتیب نيست. ترتیب بين واجبين مضيقين هست. واجب موسع و واجب مضيق ترتیب نيست چون ترتیب بايد دو واجب در عرض هم باشد و اگر يكي اهم و ديگري مهم ترتیب نيست تا هم رتبه شوند. اينجا مسلم كه اهم مقدم است. و اگر اهم را عصيان بكند، راه براي تصحيح مهم، راه ديگري بايد تدارك ديده شود. اينجا ترتیب نيست بلكه ترتیب جايي است كه هم رتبه باشد مثلا دو واجب مضيق است. دو واجب مضيق است و هر دو قابل جمع نيست. اين حكم قطعي عقلي است كه مكلف به اندازه وسع خود بايد تكليف را انجام بدهد. واجبين مضيقين مطلقين ترتیب دارد و اگر يكي آن ترك بشود، ديگري بايد انجام بشود كه يك حكم قطعي عقلي است كه جايي ترديد وجود ندارد.

سوال و جواب: در ترجيح و تخيير مي گوييم اگر ترجيح داشته كه اين را مقدم بدارد و اگر ترجيح نداشت، تخيير است. اگر اشكال شود كه پس محقق خراساني هم اينجا در مضيقين ترتیب را منكر نيست؟ جوابش اين است كه محقق خراساني آنگونه معنا مي كرد كه اهم و مهم و بعد مي گويد: ترتیب امكان ندارد.

با قبول ترتیب، عصيان اهم نوبت به انجام مهم مي رسد

سيدنا الاستاد مي فرمايد: ترتیب معنايش آن نيست بلكه ترتیب هم رتبه بودن است و صحت يكي از مترتبين قطعي است اما قطعي آن از باب حكم قطعي عقل كه يك مكلف، يك قدرت است و دو فعل است و ترديدي نيست و هر دو را كه جايز نيست ترك كند و هر دو را كه انجام بدهد كه امكان ندارد، طبيعيا هر کدامش را كه ترك بكند، آن ديگري قطعا صحيح است. آن صحت انجام ديگري بر فرض ترك يكي، اين مي شود ترتیب و اين درست است و شكي در آن نيست. بنابر اين محقق خراساني منكر ترتیب است با آن شرحي كه داده شد. سيد الاستاد مي گويد: ترتیب از امور قطعي است كه تصورش براي تصديقش كافي است. منتها در يك جمله صحت عمل به شكل ترتیب بر مبناي سيد الاستاد اين مي شود كه دو واجب مضيق فوري در يك زمان، مكلف هر دو را نمي تواند انجام بدهد و هر دو را هم مجاز نيست كه ترك كند، يكي را كه ترك كند و ديگري را انجام بدهد، اين ترك يكي و انجام ديگري ترتیب است. مثلا رفتيد مسجد و در آخر وقت كه وقت ضيق است و فقط براي نماز وقت داريد وديديد كه نجاست هم آنجا هست، اينجا دو واجب مضيق است و اينجا ترتیب است. قطعا شما دو تا را كه نمي توانيد ترك كنيد كه تكليف داريد و دو تا را كه نمي توانيد انجام بدهيد كه قدرت نداريد، طبيعيا ترك يكي و انجام ديگري صحيح است براساس ترتیب چون انجام يكي مترتب است بر ترك ديگري. اين ترتیب يك حكم عقل قطعي ضروري است و صحتش از واضحات است. اما اينكه در اينجا آيا ترتیب درست مي شود يا درست نمي شود؟ شرحش را كه داديم و براساس ترتیب سيد الحكيم مي فرمايد: بر اساس ترتیب صلاه و اقامه ي نماز درست است. براي اينكه امر به صلاه در فرض مسئله مشروط بود و شرح آن سقوط امر به ازاله سه راه دارد: 1. ارتفاع موضوع، 2. امثال، 3. عصيان، عصيان كه بكند گناه

کرده اما فعلا. امر دیگر نیست و امر ساقط شد. در ظرف عصیان آن امر ساقط شد و امر به اهم که ساقط شد، امر به مهم شرطش محقق می شود. شرط مهم سقوط امر به اهم بود و فعلیت دارد و انجام نماز به وسیله همان امر به خودش درست است و شرطش هم محقق شده است و حکم می شود به صحت صلاه اما عصیان در اثر مخالفت امر به اهم باقی است. فرع پنجم تصحیح به وسیله ملاک حکم ان شاء الله جلسه آینده.